



کوهستان تقسیم می‌شود. نوع معماری هر کدام از آن‌ها بسته به میزان بارندگی و آب و هوایی متفاوت است. مثلاً خانه‌های ساحلی، سقف بلندتری دارند. کرسی چینی خانه‌های جلگه شرق به دلیل بارندگی بیشتر، بلندتر است.» وی نمونه‌ای از الگوهای خانه‌های شرق گیلان را نشان می‌دهد که کل سازه روی الوارهای ضخیم به‌علاوه شکل قرار گرفته است. «این سبک از معماری کمک می‌کرد در زمان بارندگی شدید و ایجاد سیلاب، آب از زیر بنا عبور کند. افزون بر آن، این الوارها در زمان زلزله، همانند ریلی عمل می‌کرد که سازه‌ها امکان جابه‌جایی با تکانش‌های زلزله را داشت و اصل سازه تخریب نمی‌شد. خانه‌های کوهستانی هم به لحاظ معماری و مصالح، تفاوت چشم‌گیری دارند و عمده مصالح به جای چوب از سنگ است.»

و من از پشت پرچین‌های چوبی حیاط، به این می‌اندیشم که پیش از این‌ها بین همسایه‌ها دیواری کشیده نشده بود و یاد حرف دکتر طالقانی افتادم: «ما سنت‌های گذشته‌مان را به بهانه اینکه می‌خواهیم مدرن شویم کنار گذاشته‌ایم، در حالی که یکی از پیش شرط‌های مدرنیته یا وارد شدن به مرحله مدرن شدن، نگاه به گذشته است. یعنی میراث گذشته برای رفتن به جلو لازم است. متأسفانه ما با گذشته خودمان گسیختگی پیدا کرده ایم، به‌ویژه با گذشته نزدیک به خودمان قطع رابطه پیدا کرده‌ایم و به منظور جایگزینی به گذشته دور - که قابل لمس و بهره‌برداری نیست - چنگ زده‌ایم. همین امر باعث شده در ساخت و سازهای جدید، تجربه صد سال پیش را کنار بگذاریم.»

● برنج‌کاری به شیوه کاملاً سنتی

در پیاده‌روی‌های طولانی در موزه میراث روستایی، مسجد کوچک و مدرسه‌ای را می‌بینم که دوباره چینی شده است. به شالیزاری می‌رسم که زنان به شیوه سنتی برنج را در آن خزان و نشا می‌کنند. دکتر طالقانی می‌گوید: «با ورود ماشین آلات کشاورزی مدرن، سبک کشاورزی هم تغییر کرده، مادر این موزه به بازدیدکنندگان نشان می‌دهیم برنج با شیوه سنتی با چه زحمت زیادی پرورش می‌یافت. برنج حاصل از این شالیزار هم به مصرف کارکنان موزه می‌رسد.»

از دیگر دیدنی‌های موزه، کوره زغال‌گیری و سازه تل انبار کرم ابریشم است تا بازدیدکنندگان از نزدیک با شیوه نوغان‌داری و تولید ابریشم آشنا شوند.

در بازار موزه میراث روستایی، از نزدیک می‌توان شیوه تولید صنایع دستی گیلان را مشاهده کرد؛ زنی که با لباس محلی قاسم‌آبادی با آن نوارهای رنگی در دامن پرچینش، پشت دستگاه پاچال نشسته و پارچه سنتی گیلان «چاشو» می‌بافد؛ پارچه‌ای که تا یک دهه پیش هر دختر گیلانی چندپاقه از آن را به‌عنوان جهیزیه با خود به خانه بخت می‌برد. کفیوش بسیاری از خانه‌های روستایی گیلان در گذشته عمدتاً حصیر بود و اگر کسی تمکن مالی داشت، نمد و گلیم. اینجا در موزه میراث روستایی گیلان می‌توانید از نزدیک ببینید چطور گیاه‌های دراز و پهن روئیده شده در کنار مرداب و برکه، تار و پود به‌هم بافته‌ای می‌شود برای کفیوش خانه‌های چوبی.

در این بازار که قدم بزنید، با بخشی از فرهنگ کار و معیشت مردم گیلان آشنا می‌شوید. عطر نان‌های محلی که با آرد برنج و کدو حلواپی پخته می‌شود، انواع حلواهای سنتی که با کره و پودر گیاهان دارویی روی اجاق‌های سفالی درست می‌شود، آسیاب‌های سنگی که با داستان پرتوان زنان روستایی می‌چرخد و گردش چرخ سفال که «گمچی» می‌سازد تا خورش‌های گیلانی که پایه گیاهی داشت، طبخ شوند.



تا به میهمانان خوش آمد بگوید. پیشتر، کارکنان موزه گفته بودند که وی در کار بسیار جدی، منضبط و سخت‌گیر است و هیچ‌گونه کاهلی را بر نمی‌تابد و من که نظاره‌گر ابهت مردی میانسال با موهای جوگندمی زیرباران بودم، چنین مدیری را تحسین می‌کردم که اگر چنین شاخصه‌هایی را نداشت، اکنون شاهد تنها اکوموزه ایران نبودیم. موزه‌ای که بعدها استان‌های دیگر کشور هم سعی کردند آن را اجرایی کنند، ولی آن قدر دیر به فکر افتادند و آن قدر در احداث آن تعلل و کوتاهی کردند که به بهانه نوسازی و تجدید، تمام الگوهای معماری سنتی ایران نابود شد.

حالا او به‌عنوان رئیس پژوهشکده تحقیقات کاربردی فرهنگ ایرانی دانشگاه تهران، امیدوار است بتواند فاز دهم این پروژه را هم اجرا کند.

● انتقال بناها به موزه، با «واچینی» و «دوباره‌چینی»

راهنمای موزه توضیح می‌دهد که خانه‌های موجود در موزه از روستاهای مختلف گیلان «واچینی» و در موزه «دوباره‌چینی» شده است. برای آموزش این فن، تیمی از مهندسان به آژاس فرانسه می‌روند.

«طیبه نوری»، شیوه انتقال خانه‌ها را این‌گونه توضیح می‌دهد: «اساس انتقال بناها به موزه، بر واچینی و دوباره‌چینی استوار است. برای انتقال بنا، در مرحله نخست، گروهی از کارشناسان متخصص عمران، معمار و مردم‌شناس به منظور شناسایی بناها به منطقه مورد مطالعه اعزام و خانه مورد نظر از میان نمونه‌های موجود گزینش می‌شود. معیار این گزینش، قدمت بنا، اصالت معماری، سالم بودن و کمترین دخل و تصرف در الگوی معماری است. پس از این انتخاب بنا توسط صاحبخانه به موزه اهدا و یا خریداری می‌شود. سپس کارشناسان معماری و مردم‌شناسی پیرامون معماری بنا، فرهنگ مردم آن روستا و سبک زندگی ایشان مطالعات میدانی می‌کنند. پس از آن معماران گروه، از خانه رولوه و پس از آن لایه‌برداری کرده و تمامی مراحل مستندسازی می‌شود. پس از مطالعه و ترسیم نقشه‌ها به‌صورت کامل، تمام قطعات قابل انتقال بنا پلاک‌گذاری و از بدنه اصلی جدا می‌شود و برای هر طبقه از رنگ متفاوت برای نوشتن شماره قطعات و پلاک‌ها استفاده می‌شود. قطعات به موزه منتقل و با همان ترتیب پلاک‌گذاری، بنا دوباره چینی می‌شود. در واقع در این موزه تمام یک بنا به‌صورت یکجا به‌نمایش درمی‌آید.»

● هر کدام از خانه‌ها به نام مالک، شناسنامه دارند

راهنما توضیح می‌دهد: «هر کدام از خانه‌ها به نام مالک شناسنامه دارند.» داخل خانه «رفیعی» و «پرمهر» می‌روم. تصاویری از مالکان بر طاقچه‌های گلی گذاشته شده است. گوشه اتاق، اجاق گلی هم مانند نخست دوباره چینی شده است. روی «تالار خانه»، صندوق بزرگ چوبی است که در گذشته مخصوص نگهداری برنج بوده است و داخل حیاط خانه «کندوج» بزرگ مخروطی شکلی که سقف آن با ساقه‌های برنج پوشیده شده و کل سازه بر ستون‌های چوبی عظیم الجثه‌ای استوار است. کندوج انبار نگهداری و خشک کردن برنجی است که با ساقه درو و از کندوج آویزان می‌شده تا در اثر گرمای هیزم خشک شود.

راهنما توضیح می‌دهد: «در گیلان به دلیل تنوع در اقلیم، تنوع فرهنگی و تنوع در الگوهای معماری داریم. موزه میراث روستایی همچون جغرافیای گیلان در ابتدا به دو بخش شرق و غرب تقسیم می‌شود و سپس خانه‌ها به جلگه شرق، خانه‌هایی در جلگه غرب، خانه‌هایی با الگوی معماری ساحلی و خانه‌های

در گیلان به دلیل تنوع در اقلیم، تنوع فرهنگی و تنوع در الگوهای معماری داریم. موزه میراث روستایی همچون جغرافیای گیلان در ابتدا به دو بخش شرق و غرب تقسیم می‌شود